

عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان

نسبت به نابرابری‌های جنسیتی*

دکتر مجید موحد^{*}، دکتر حلیمه عنایت^{**}، عباس گرگی^{***}

چکیده: هدف این پژوهش بررسی جامعه‌شناختی عوامل اقتصادی، اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی می‌باشد که به شیوه پیمایشی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه و از یک نمونه ۳۸۴ نفری از زنان ۲۵-۵۴ ساله شهر شیراز، در تابستان ۱۳۸۳ گردآوری شده است. در این پژوهش برای تبیین نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی از نظریه منابع و مدل نظری کالینز استفاده شده است و نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در ابعاد نابرابری در حوزه مشارکت اجتماعی، اشتغال و بازار کار، خانواده و همچنین قوانین حقوقی و مدنی و کلیشه‌های جنسیتی رایج مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق دو متغیره (آزمون تی، تحلیل واریانس و رگرسیون ساده) نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری بین متغیرهای میزان تحصیلات زنان، وضعیت اشتغال، نوع شغل زنان، میزان تحصیلات پدر و مادر، وضعیت اشتغال مادر، تحصیلات شوهر و نوع شغل و درآمد شوهر، و درآمد والدین با متغیر وابسته وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره به روش مرحله به مرحله، نشان می‌دهد که متغیرهای میزان تحصیلات زنان، تحصیلات مادر، وضعیت اشتغال زنان و نوع شغل «یا به عبارتی مشاغل معلمی و کارمندی» متغیرهایی هستند که به ترتیب وارد معادله رگرسیون چند متغیره شده‌اند و مجموع ۵۷/۹ درصد از مرحله اول تا مرحله پنجم تغییرات متغیر وابسته را تبیین نموده‌اند. براساس یافته‌های این مطالعه می‌توان گفت که عواملی چون اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آنان تاثیر عمده‌ای را در تغییر مناسبات موجود در جامعه و خانواده به همراه داشته است. این امر نشانگر آن است که با گسترش تحصیلات و اشتغال زنان تغییر مناسبات قدرت در خانواده امری ضروری به نظر می‌رسد. چنانچه در بررسی نگرش زنان در این رابطه به وضوح دیده می‌شود درصد بالایی از

زنان تحصیل کرده و شاغل رویه‌های سنتی موجود در توزیع قدرت و منابع در خانواده را توسط یک جنس به رسمیت نمی‌شناسند. افزون بر عامل سواد و اشتغال، پایگاه اجتماعی خانواده زن اعم از خانواده پدری یا خانواده فعلی او تأثیر عمده‌ای بر توزیع قدرت در خانواده و میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارد.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، زنان، نابرابری، نگرش

مقدمه

نادیده گرفتن زنان در طول تاریخ در تمامی جوامع به اشکال و صور مختلف وجود داشته است. تاریخ جوامع کنونی نشانگر آن است که نظام پدرسالاری نظام مسلط در جوامع بشری بوده است و تاکنون هیچ مورد شناخته شده از جامعه‌ای که در آن زنان قدرتمندتر از مردان باشند، یافت نشده است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۸۷). تقریباً در تمام جوامع شناخته شده نابرابری‌های جنسیتی وجود داشته است و به طور کلی تفاوت میان دو جنس همواره براساس برتری مردان نسبت به زنان شکل گرفته است. به عبارت دیگر تاریخ جامعه بشری تاکنون تاریخ مردان بوده است که در آن عملاً نقش و اهمیت زنان نادیده گرفته شده است. به عقیده آندره میشل تبعیض جنسی^۱ در کنار تبعیض طبقاتی و نژادی، مثلث شوم تبعیض‌ها و نابرابری‌ها را می‌سازد که از دیرباز در چهارگوشه جهان مایه رنج و عذاب نوع بشر بوده است. تبعیض جنسیتی یعنی اعمال، رفتار، پیش‌داوری‌ها و جهان‌بینی‌هایی که زنان را فرو دست و کم ارزش‌تر از مردان دانسته و جنس مذکر را مسلط بر جنس مؤنث می‌داند. اگر چه این تبعیض و نابرابری در ادوار تاریخ بشری امری طبیعی و نشأت گرفته از نظام طبیعی و تفاوت‌های زیستی زنان دانسته می‌شد اما در پی فعالیت‌های گسترده طرفداران حقوق زنان و سایر عوامل، ماهیت اجتماعی و تاریخی این تبعیض روشن گردید و این نکته مبرهن گشت که تبعیض‌های تحقیرکننده جنس زن نه محصول نظام طبیعی یا زیست‌شناختی بلکه نتیجه نظام اجتماعی تبعیض‌آمیز و رفتار اجتماعی نادرست و ناعادلانه با زنان است (میشل، ۱۳۷۶: ۴۲).

کنونسیون رفع تبعیض از زنان عبارت «تبعیض علیه زنان» را هر گونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت براساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال

^۱. sexism

عوامل مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۹۷

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر زنان صرف‌نظر از وضعیت زناشویی‌شان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می‌کند (کار، ۱۳۷۸:۱۲۵۷). علاوه بر این یونیسف سال ۱۹۹۰ را سال نوزاد دختر اعلام کرد تا توجه بیشتری را به نابرابری‌های جنسیتی در جهان جلب کند. آمارها و ارقام نشان می‌دهد با وجود اینکه بیشترین ساعات کاری جهان ۶۷٪ متعلق به زنان است آن‌ها تنها ۱۰ درصد از درآمد جهان را کسب می‌کنند. به عبارتی زنان کمترین کنترل را بر سرمایه و تکنولوژی دارند از این‌رو برخی، زنان را متعلق به جهان چهارم دانسته‌اند. از نظر دستیابی به امکانات آموزشی و بهداشتی و درمانی نیز بین زنان و مردان نابرابری‌های زیادی وجود دارد. حدود هفتاد درصد بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و بخش عمده‌ای از این زنان به دلیل مسائل بهداشتی و مسائل ناشی از زایمان و سقط جنین در سال جان خود را از دست می‌دهند (نصیری، ۱۳۷۹:۸۰).

آمارها و گزارش‌های فوق نشان می‌دهد که نابرابری و تبعیض جنسیتی نه تنها مسأله‌ای جهانی است بلکه آن را می‌توان در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی جستجو کرد. اگر چه همواره نقش زنان در این راستا به دلیل وجود تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی نادیده گرفته شده است. اما دستیابی به توسعه‌ای همه جانبه و پایدار بدون توجه و پرداختن به نقش و جایگاه زنان و مسائل مختلف آنان غیرممکن به نظر می‌رسد. با این حال آنچه که امروز اهمیت اساسی دارد، افزایش آگاهی زنان به واسطه افزایش روز افزون زنان تحصیل کرده و شاغل و ... است. افزایش آگاهی‌های زنان باعث گردیده که آن‌ها شناخت ژرف‌تری از مسائلی چون نابرابری‌های جنسیتی به دست آورند.

پرسش اساسی این پژوهش این است که نگرش زنان مورد مطالعه نسبت به نابرابری‌های جنسیتی چیست؟ عوامل اقتصادی و اجتماعی چه رابطه‌ای با نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی دارد. بر این اساس هدف اصلی و عمده این تحقیق بررسی و شناخت مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی است. علاوه بر این ما در این تحقیق ضمن شناخت نابرابری‌های جنسیتی و انواع آن و علل مؤثر در به وجود آمدن آن در نظریه‌های مختلف، مهم‌ترین عواملی که می‌توانند منجر به بالارفتن حساسیت و آگاهی زنان از نابرابری جنسیتی گردد را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات انجام شده نشانگر این است که میان جنسیت و درک از تبعیض رابطه وجود دارد و زنان بیش از مردان تبعیض را در خود احساس می‌کنند. سفیری (۱۳۷۷) در مطالعه خود ضمن تأیید رابطه بین جنسیت و درک از تبعیض، به رابطه میان تحصیلات زنان و درک تبعیض پرداخته، و به این نتیجه می‌رسد که هر چه میزان تحصیلات زنان بالاتر باشد درک از تبعیض کمتر است. چرا که زنان با سطوح بالاتر تحصیلی در شرایط بهتر از نظر استفاده از امکانات، تحصیل و کار و دستمزد قرار دارند.

لرستانی (۱۳۸۱) نیز در مطالعه و ارزیابی خود به این نتیجه می‌رسد که جایگاه زنان در مقایسه با مردان مورد ستم واقع شده و به خصوص در بعد قوانین حقوقی این نابرابری بیشتر به چشم می‌خورد، در این مطالعه همچنین تحصیلات عالی، اشتغال زنان و تغییر نگرش جامعه را عواملی تعیین‌کننده در وضعیت زنان دانسته‌اند. نتایج مطالعه رابینسون در بین چهار قومیت در جامعه آمریکا نشان می‌دهد که زنان دارای درجه بالایی از آگاهی نسبت به نابرابری هستند که این میزان تحت تأثیر عواملی چون سواد، وضعیت تأهل، اشتغال و ... زنان می‌باشد (رابینسون^۱، ۱۹۹۱).

نتایج مطالعات امیل کانه (۱۹۸۸) در جامعه آمریکا نشانگر آن است که هر چقدر وابستگی زنان به مردان از نظر مادی و عاطفی بالاتر باشد، درک آنان از قشربندی جنسیتی و نابرابری کمتر خواهد بود. چرا که کنترل فزاینده مردان بر منابع و نهادهای اجتماعی اغلب منجر به وابستگی زنان به مردان و پیدایش نابرابری جنسیتی می‌شود. همچنین اعتقاد به وجود تبعیض و نابرابری بین دو جنس در جامعه آمریکا و همچنین وجود تبعیض‌های جنسیتی بر پایه کلیشه‌های جنسیتی حاصل مطالعه‌ای است که تمیلولا (۲۰۰۱: صفحه) در یکی از دانشگاه‌های آمریکا در خصوص قشربندی جنسیتی انجام داده است.

جوانا (۲۰۰۳) نیز در مطالعه خود در جامعه آمریکا ابعاد متفاوت نگرش زنان نسبت به شکاف جنسیتی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و به این نتایج دست می‌یابد که افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال و رشد جنبش‌های رهایی بخش زنان تأثیر به‌سزائی در دگرگونی نقش‌های سنتی زنان و افزایش و رشد آگاهی جنسیتی در بین آن‌ها داشته است.

^۱ Robinson

رویکردهای نظری به نابرابری جنسیتی

اهمیت روز افزون منابع انسانی و نقش زنان در توسعه پایدار در سال‌های اخیر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. آمارتیا سن به نقش فاعلی زنان نظیر توانایی در کسب درآمد مستقل، داشتن شغل بیرون از خانه و ... تأکید کرده و آن را عامل عمده‌ای در کاهش نابرابری جنسیتی و بهبود موفقیت زنان و ایجاد توسعه همه جانبه و پایدار می‌داند (سین، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۶).

در نظریه ستیز، نابرابری اقتصادی میان زنان و مردان منشاء کلی نابرابری جنسیتی است و از آنجائی که مردان دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند از آن در جهت اعمال فشار و تداوم یک نظام قشربندی مبتنی بر جنسیت به کار برده‌اند. راندل کالینز از جمله نظریه‌پردازان این نظریه است که خانواده را مانند سایر نهادهای موجود در جامعه، ساختاری متشکل از قدرت و سلطه می‌داند و نابرابری موجود در آن را نیز به عنوان تابعی از سرمایه‌های فرهنگی در نظر می‌گیرد و تداوم این نابرابری را وابسته به گفتگوها و شعاعری می‌داند، که فعالیت جنسیتی هر کدام از زوجین را مشخص می‌کند، فعالیت‌هایی که خود تابعی از ابزار سرکوب و ثروت مادی که در اختیار دارند، می‌باشند (ترنر، ۱۹۸۶: ۴۴۹ و ترنر، ۱۹۷۵: ۲۸۱).

بلامبرگ نیز یکی دیگر از نظریه‌پردازانی است که بر درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و توزیع مازاد اقتصادی توجه دارد و معتقد است که قشربندی جنسیتی نهایتاً از طریق درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و به وسیله مالکیت مازاد تولیدی - ارزش اضافی - تعیین می‌شود (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۴-۲۳۲). ژانت چافتر به ارتباط میان قشربندی جنسیتی با تقسیم کار موجود در سطح کلان جامعه پرداخته و معتقد است که از طریق تقسیم کار جنسیتی است که مردان به منابع بیشتری دسترسی پیدا می‌کنند و همین تفاوت در منابع مادی است که موجب می‌شود که مردان قدرت و تسلط بیشتری بر زنانشان داشته باشند. چافتر دو نوع پذیرش در نابرابری‌های جنسیتی را مطرح می‌کند، نوع اول که داوطلبانه است، مربوط به زنان خانه‌دار می‌باشد، که فاقد شغل و درآمد هستند، و دیگری پذیرش از نوع اجباری است که زنان شاغل در سازمان‌ها را در بر می‌گیرد که به اشکال مختلف بر آن‌ها تحمیل می‌شود (همان: ۲۳۶-۲۳۵).

بلاد و ولف دو نظریه‌پرداز نظریه منابع معتقد هستند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد، بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر

می‌گذارد، اتخاذ کند. آن‌ها نیز معتقدند که افزایش سطح تحصیلات مرد و پایگاه شغلی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید (بلاد و ولف، ۱۹۶۰: ۲۹).

براساس نظریه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی موجود بین دو جنس از آغاز کودکی از طریق فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی در پسران و دختران نهادینه می‌شود و هر فردی بدون توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌اش، براساس جنس او به سوی انتخاب نقش اجتماعی‌اش جهت داده می‌شود (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۹۲).

محور دیدگاه فمینیسم نیز تشخیص نابرابری‌های جنسیتی است. براساس این دیدگاه زنان در موقعیت‌های نابرابری نسبت به مردان قرار دارند. اگر چه ممکن است زنان از استعداد و ویژگی‌های خاص برخوردار باشند اما این دلیل تمایز دو جنس نیست و نابرابری‌های موجود از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد به همین دلیل می‌توان دگرگونی‌های اساسی در موقعیت زنان ایجاد کرد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۷۴-۴۷۳ و آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۷۳).

در این مقاله جهت بررسی نابرابری‌های جنسیتی سعی خواهد شد تا از دو نظریه ستیز و منابع برای تبیین نابرابری‌های جنسیتی استفاده شود. زیرا هر دو نظریه بر وجود منابع نابرابر بین زنان و مردان به عنوان عامل اصلی نابرابری جنسیتی تأکید می‌کنند، و علت اصلی نابرابری بین زن و مرد را در دسترسی نابرابر آن‌ها به منابع مختلف می‌دانند. بر این اساس هر چقدر زنان دسترسی بیشتری به منابع اقتصادی اجتماعی داشته باشند، نگرش منفی‌تری را نسبت به نابرابری جنسیتی خواهند داشت و بالعکس هرچه دسترسی آنان به این منابع نامتوازن‌تر و نابرابرتر باشد، نگرش مثبت‌تری را به نابرابری جنسیتی خواهند داشت. در حقیقت بحث بر این است که قدرت و منزلت و به عبارتی جایگاه‌هایی که افراد در جامعه دارند، می‌تواند در نگرش اجتماعی آنان اثر بگذارد.

عوامل مختلفی بر نابرابری جنسیتی اثر دارد که از مهم‌ترین آنان می‌توان به میزان تحصیلات و اشتغال اشاره کرد. هر چه تحصیلات افراد بالاتر باشد ایدئولوژی جنسیتی آن‌ها مساوات طلب‌تر و نگرش آن‌ها به نابرابری جنسیتی منفی‌تر خواهد بود. از نظر کالینز تمام آنچه را که طرفین مبادله دارا هستند، و موجب برتری یکی بر دیگری می‌شود در نهایت باعث به وجود آمدن رابطه حاکم و محکوم می‌شود. در بین زنان و مردان آنچه که می‌تواند سبب برتری یکی بر دیگری شود مانند سن، تحصیل، شغل، تعداد برادر و خواهر، درآمد و دارایی، قدرت باروری، زمینه طبقاتی و حتی زیبایی و تناسب اندام همگی جز سرمایه‌های فرهنگی

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۰۱

انسان‌ها هست. هر چقدر زنان از میزان بیشتری از این منابع برخوردار باشند، در رابطه عادلانه‌تری با مردان قرار خواهند داشت. در مجموع هر چه منابع یک زن بیشتر گردد، توان بیشتری برای اعتراض به نابرابری‌ها داشته و نگرش منفی‌تری را نسبت به نابرابری‌های جنسیتی خواهند داشت (کالینز، ۱۹۷۵: ۲۸۲-۲۸۱).

روش بررسی و فرضیات

جهت بررسی نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی از روش پیمایش استفاده شده است. متغیرهای مستقل این تحقیق تحصیلات فرد، تحصیلات شوهر، تحصیلات مادر و پدر، وضعیت اشتغال، نوع شغل و میزان درآمد شوهر و میزان درآمد والدین است. متغیر وابسته در این تحقیق نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی می‌باشد. مقصود از نگرش اظهار موافقت یا مخالفت با نابرابری جنسیتی در جامعه است. نگرش نظامی از تمایلات، عقاید و اعتقادات یک فرد نسبت به پدیده‌های محیط خود می‌باشد. این نظام از تمایلات، در طول زمان متأثر از عوامل محیطی، اجتماعی و تجربیاتی شکل می‌گیرد. اصولاً نگرش شدت و ضعف دارد. صفت شدت و ضعف در شناخت نگرش‌ها و پیش‌بینی رفتار، نقش بسیار مهمی دارد (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۳۳).

نگرش را آمادگی برای کنش یعنی آمادگی برای نوع ویژه‌ای از فعالیت تعریف کرده‌اند نگرش می‌تواند نوعی جهت‌گیری مثبت یا منفی در برابر یک شیء، یک شخص، جمع ویژه‌ای از اشخاص، یک گروه یا صورتی از الگوی اجتماعی رفتار باشد. مفهوم نگرش در روان‌شناسی اجتماعی عبارت است از آمادگی به نسبت ثابت در برابر یک موضع اجتماعی (مانند نهاد، فرد، گروه اندیشه) که سبب رفتارها و ایده‌های مثبت یا منفی (گرایش یا عدم گرایش، علاقمندی یا نفرت) خاص می‌شود. نگرش‌ها مستقیماً مشاهده‌پذیر نیستند، ولی در تعیین رفتارها، ایده‌ها و همچنین در بازسازی فرد و ادراک او نسبت به موضوع‌های اجتماعی نقش دارند. آلپورت نگرش را به عنوان یک حالت عصبی یا آمادگی عقلانی تعریف می‌کند که از راه تجربه به دست آمده و سازماندهی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲: ۷۱).

نگرش نظامی بادوام است که شامل یک عنصر شناختی، یک عنصر احساسی، و یک تمایل به عمل است. عنصر شناختی شامل اعتقادات و باورهای شخصی درباره یک شیء یا اندیشه است. عنصر احساسی یا عاطفی آن است که معمولاً نوعی احساس عاطفی با باورهای ما پیوند دارند و تمایل به عمل، به آمادگی برای پاسخگویی به شیوه‌ای خاص اطلاق می‌شود (کریمی، ۱۳۷۸: ۲۶۳). علاوه بر عناصر فوق نگرش دارای

سه ویژگی است: نخست اینکه هر نگرشی شامل یک شیء، شخص، رویداد یا موقعیت است. دوم آنکه نگرش‌ها معمولاً ارزشیابانه هستند و سوم آن که نگرش‌ها معمولاً دارای ثبات و دوام قابل توجهی‌اند (همان، ۱۳۶۳).

یک نگرش می‌تواند به صورت مخالف با مطلبی یا به صورت موافق با آن مطرح گردد به عبارتی نگرش‌ها را می‌توان از نظر کیفیت و شدت (با قدرت) روی محوری از حالت مثبت تا منفی نشان داد. در حقیقت سنجش نگرش‌ها چیزی جز توصیف مردم از وابستگی و علاقه و تنفرهایشان نسبت به پدیده‌های اجتماعی نیست. در سنجش نگرش از مردم می‌خواهند که واکنش خود را در برابر شماری پرسش‌های شفاهی درباره وابستگی‌ها، تنفر و علاقه‌ی خود نسبت به محیط پیرامونشان بیان دارند (احمدی، ۱۳۸۲: ۷۶). در طول نیم سده گذشته، رویه‌های گوناگونی برای اندازه‌گیری نگرش و شکل‌گیری آن توسعه یافته است در مجموع مقیاس‌های عمده نگرش سه نوع هستند: الف) مقیاس‌های رتبه‌بندی مجموعی ب) مقیاس‌های با فاصله یکسان نما ج) مقیاس‌های انباشته یا گاتمنی (کرلینجر، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

طیف لیکرت یک نوع مقیاس رتبه‌بندی مجموعی است که در این تحقیق جهت سنجش نگرش زنان نسبت به نابرابری جنسیتی به کار خواهد رفت. نابرابری جنسیتی، منظور از نابرابری جنسیتی عدم امکان دستیابی به منابع کمیاب اجتماعی و اقتصادی به دلیل جنسیت خاص و کلیشه‌های جنسیتی می‌باشد که ادعا می‌کند همه زنان و مردان دارای ویژگی‌های خاصی هستند و بدین ترتیب از آزادی انتخاب فرد یعنی انتخاب خود براساس توانایی‌ها، امکانات و قابلیت‌ها و استعداد‌های افراد جلوگیری می‌کند. از این‌رو برابری جنسیتی برهم زدن کلیشه‌های سنتی جنسی است و توانا کردن فرد جهت تصمیم‌گیری‌های خود است. در مجموع تبعیض جنسیتی یعنی اعمال، رفتار و پیش‌داوری‌ها و ایدئولوژی‌هایی که زنان را فرودست و کم‌ارزش‌تر از مردان و جنس مذکر را مسلط بر جنس مؤنث می‌داند. نابرابری‌های جنستی ابعاد مختلفی دارد در حقیقت این نابرابری‌ها را می‌توان در حوزه خانواده، کار، آموزش و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین نابرابری در حقوق مدنی دید.

فرضیات مورد بررسی عبارتند از:

۱- به نظر می‌رسد که بین میزان سواد زنان و نگرش آن‌ها نسبت به نابرابری‌های جنسیتی رابطه

معنی‌داری وجود دارد.

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۰۳

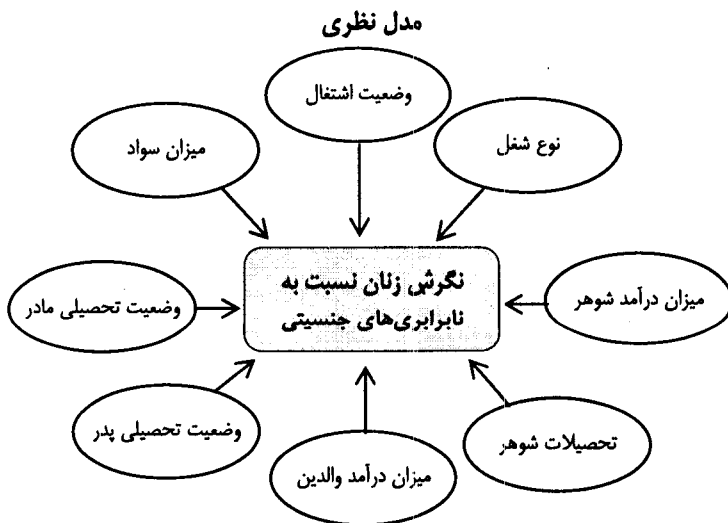
۲- به نظر می‌رسد که بین میزان تحصیلات شوهر و نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۳- به نظر می‌رسد که بین وضعیت تحصیلی والدین زن و نگرش او نسبت به نابرابری‌های جنسیتی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۴- به نظر می‌رسد که بین وضعیت اشتغال زنان و همچنین نوع شغل ایشان و نگرش آن‌ها نسبت به نابرابری‌های جنسیتی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۵- به نظر می‌رسد که بین میزان درآمد شوهر و نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۶- به نظر می‌رسد که بین میزان درآمد والدین و نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی رابطه معنی‌داری وجود دارد.



ویژگی‌های جمعیت نمونه مورد مطالعه

۱- میزان تحصیلات زنان - میزان تحصیلات زنان به پنج گروه تقسیم شده است که بیشترین درصد فراوانی، ۳۶/۵ درصد مربوط به گروه کارشناسی و کارشناسی ارشد، و کمترین میزان فراوانی ۳/۶ درصد مربوط به گروه تحصیلی ابتدایی می‌باشد. علاوه بر این ۱۴ درصد از کل پاسخگویان دارای تحصیلات

راهنمایی و متوسطه و ۳۴/۶ درصد نیز دارای تحصیلات دیپلم بوده‌اند. و ۱۱/۲ درصد باقیمانده در سطح تحصیلی فوق دیپلم قرار دارند.

۲- میزان تحصیلات همسر- میزان تحصیلات همسران افراد مورد مطالعه نیز مانند میزان تحصیلات زنان به ۵ گروه تقسیم شده است، بیشترین درصد (۲۸/۹ درصد) مربوط به پاسخگویانی است که تحصیلات شوهرشان لیسانس و فوق لیسانس و کمترین درصد (۳/۶ درصد) را کسانی تشکیل می‌دهد که میزان تحصیلات شوهر آنان ابتدایی بوده است. علاوه بر این ۲۰/۱ درصد از افراد تحصیلات شوهر خود را راهنمایی و متوسطه ذکر نموده‌اند و نهایتاً ۱۱/۲ درصد از آنها دارای مقطع دیپلم و ۸/۳ در مقطع تحصیلی فوق دیپلم می‌باشند.

۳- میزان تحصیلات پدر- بیشترین درصد فراوانی، (۲۹/۴) مربوط به گروهی است که سطح تحصیلات پدر آن‌ها راهنمایی و متوسطه می‌باشد و کمترین درصد فراوانی (۱۲/۵) مربوط به کسانی است که تحصیلات پدر خود را بی‌سواد ذکر کرده‌اند. ۲۱/۶ درصد ابتدایی و ۲۱/۹ درصد دیپلم و ۱۴/۶ درصد تحصیلات پدر خود را فوق دیپلم و لیسانس عنوان نموده‌اند.

۴- میزان تحصیلات مادر- بیشترین درصد (۲۷/۱ درصد) مربوط به کسانی است که تحصیلات مادر خود را در سطح راهنمایی و متوسطه و کمترین درصد (۷/۸ درصد) فراوانی مربوط به مقطع تحصیلی فوق دیپلم و لیسانس می‌باشد. علاوه بر این ۲۰/۶ درصد از پاسخگویان مادران خود را بی‌سواد، ۲۳/۴ درصد ابتدایی و ۴۱/۱ درصد نیز تحصیلات مادر خود را دیپلم عنوان نموده‌اند.

۵- وضعیت اشتغال زنان - ۳۰/۷ درصد جامعه آماری از افراد مورد مطالعه خانه‌دار بوده و ۶۹/۳ درصد نیز شاغل می‌باشند. بالاترین درصد (۴۶/۱ درصد) مربوط به زنان کارمند و کمترین درصد (۷/۳ درصد) مربوط به گروه معلمان می‌باشد و ۱۵/۹ درصد نیز شامل زنان کارگر است.

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۰۵

نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی

نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی متغیر وابسته این مطالعه است که منظور از آن اظهارنظر موافق یا مخالف نسبت به وجود نابرابری جنسیتی در جامعه است. در جدول شماره ۱ توزیع فراوانی و درصد نگرش پاسخگویان نسبت به شش بعد مختلف نابرابری‌های جنسیتی نشان داده شده است. فرهنگ و ایدئولوژی جنسیتی رایج ضمن تفکیک بین قلمرو خانه و کارهای خانگی از قلمرو اجتماعی یا به عبارتی با تمایز گذاشتن بین حوزه عمومی و خصوصی بر مردانه بودن حوزه عمومی و زنانه بودن حوزه خصوصی تاکید می‌کند. این در حالی است که نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که میزان فرودستی زنان در هر جامعه با درجه جدایی عرصه‌های عمومی و خصوصی ارتباط مستقیمی دارد. داده‌های جدول نیز نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از پاسخگویان مخالف با نابرابری‌های موجود در عرضه مشارکت و فعالیت‌های زنان و ایدئولوژی‌های توجیه‌گر این امر بوده‌اند (کتابی و قاسمی، ۱۳۸۱: ۳۷).

جدول شماره ۱- توزیع فراوانی و درصد نگرش پاسخگویان نسبت به ابعاد مختلف نابرابری‌های جنسیتی

ابعاد نابرابری جنسیتی	منفی	بینابین	مثبت	جمع
تقسیم کار مبتنی بر جنسیت	۱۸۹ ٪۳۹/۲	۱۲۹ ٪۲۳/۶	۶۶ ٪۱۷/۲	۲۸۴ ٪۱۰۰
قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده	۲۳۵ ٪۶۱/۲	۱۲۷ ٪۳۵/۷	۱۲ ٪۳/۱	۲۸۴ ٪۱۰۰
اشتغال و کار	۱۶۵ ٪۴۲	۱۹۷ ٪۵۱/۳	۲۲ ۵/۷	۲۸۴ ٪۱۰۰
حقوق قانونی و مدنی	۱۷۷ ۴۶/۷	۱۶۴ ٪۴۲/۱	۴۳ ٪۱۱/۲	۲۸۴ ٪۱۰۰
مشارکت سیاسی و اجتماعی	۲۳۵ ٪۶۱/۲	۱۲۷ ٪۳۵/۷	۱۲ ٪۳/۱	۲۸۴ ٪۱۰۰
کلشه‌های جنسیتی	۱۷۴ ٪۴۳/۷	۱۶۸ ٪۴۳/۷	۴۲ ٪۱۱/۵	۲۸۴ ٪۱۰۰

در جدول شماره ۲ توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب نوع نگرش آنان نسبت به شاخص ترکیبی نابرابری‌های جنسیتی مشاهده می‌شود. به عبارتی نوع نگرش زنان نسبت به مجموع این ۶ شاخص ترکیبی نشان داده می‌شود. از بین کل پاسخگویان ۳۴/۶ درصد از آن‌ها دارای نگرشی منفی، ۵۵/۲ درصد از آن‌ها دارای نگرشی بینابین و فقط ۱۰/۲ درصد نگرشی مثبت داشته‌اند. همانگونه که در بررسی جداگانه هریک از شاخص‌های ترکیبی سنجش نابرابری‌های جنسیتی مشاهده گردید. به رغم قدرت ناچیز زنان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و خانوادگی در طول تاریخ، روند تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

جامعه ایران، تاثیر عمده‌ای را بر نگرش زنان و ادراک آنان داشته است، عوامل متعددی چون صنعتی شدن و تقاضا برای کار زنان و تحصیلات و مهارت‌های فنی زنان و ورود رو به گسترش آن‌ها در فعالیت‌ها و عرصه‌های اجتماعی و گسترش شهرنشینی و توسعه مناسبات و ارتباطات اجتماعی به مدد فرآیند ارتباطات و رسانه‌های جمعی و ... عوامل عمده و تاثیرگذاری بر تغییر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های موجود در یکصد ساله اخیر بوده است.

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب نوع نگرش آنان نسبت به شاخص ترکیبی نابرابری‌های جنسیتی

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۱۳۳	۳۴/۶
بینابین	۲۱۲	۵۵/۲
مثبت	۳۹	۱۰/۲
جمع	۳۸۴	۱۰۰

عوامل تاثیرگذار بر نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی

نخستین متغیری که به نظر می‌رسد بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی موثر واقع می‌شود میزان تحصیلات آنان می‌باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود $0/384$ از واریانس متغیر توسط تغییرات در متغیر تحصیلات تعیین می‌شود. ضریب B به دست آمده نشان می‌دهد که به ازای هر واحد افزایش در متغیر تحصیلات به مقدار $4/85$ - درصد از نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی کاسته می‌شود. با توجه به Beta که مقدار آن $0/619$ - است و سطح معنی‌داری که کمتر از $0/01$ است، می‌توان چنین استنباط نمود که رابطه معکوس و معنی‌داری بین این دو متغیر وجود دارد و فرضیه ما در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان تأیید شده است.

در حقیقت سطح تحصیلات عامل عمده‌ای در تغییر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی می‌باشد. در اکثر تحقیقات انجام شده بر نقش تعیین‌کننده تحصیلات زنان بر رفتار و نگرش آنان تاکید شده است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات زنان، قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نفوذ آن‌ها در

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۰۴

خانواده افزایش می‌یابد (محسنی، ۱۳۷۹: ۹۸). از این رو سواد به عنوان یکی از منابع اقتدار زنان نقش به‌سزایی در اعتلای فکری آنان دارد و همچنین نقش عمده‌ای در توانمندسازی زنان ایفا می‌کند. متغیر دیگر تحصیلات همسر پاسخگویان می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که $0/۲۷۲$ از واریانس متغیر نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی توسط تغییرات در متغیر تحصیلات همسر تعیین می‌شود، و به ازای هر واحد افزایش در متغیر تحصیلات همسر به مقدار $۳/۴۹۶$ - درصد از نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی منفی‌تر می‌گردد. بدین‌سان می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که رابطه معکوس و معنی‌داری بین این دو متغیر وجود دارد.

میزان تحصیلات مادران پاسخگویان و رابطه آن با نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی فرضیه دیگر این مطالعه است. $0/۲۲۹$ از تغییرات متغیر نابرابری‌های جنسیتی توسط متغیر تحصیلات مادر تعیین می‌شود. ضریب B به دست آمده نشان می‌دهد که به ازای هر واحد افزایش در تحصیلات مادر به میزان $۲/۴۳۱$ - به نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی کاسته می‌شود. با توجه به Beta که مقدار آن $0/۴۷۹$ و سطح معنی‌داری که برابر با $0/۰۰۰$ است. رابطه بین دو متغیر معکوس و معنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر متغیر میزان تحصیلات مادر یکی از عوامل تعیین‌کننده در این تحقیق می‌باشد.

نتایج بررسی رابطه بین میزان تحصیلات پدر پاسخگویان و نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی نشانگر آن است که ۱۴۶% از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیر مستقل تبیین می‌شود و به ازای هر واحد افزایش در تحصیلات پدر به میزان $۱/۸۸$ - برنگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی کاسته می‌شود و رابطه معکوس و معنی‌داری بین دو متغیر وجود دارد. این امر بیانگر این مطلب است که تحصیلات پدر نیز همانند تحصیلات مادر تاثیر بنیادینی را بر رشد اجتماعی فرزندان و ارتقاء آگاهی‌های شناختی آنان ایفا می‌کند (راثو و دیگومارت، ۲۰۰۱: ۱۲)

یکی دیگر از عوامل مهم و موثر بر نگرش زنان وضعیت اشتغال آنان می‌باشد که در این مطالعه نیز مورد توجه قرار گرفته است. میانگین نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی برای زنان شاغل $۴۱/۹۶$ و برای زنان خانه‌دار $۷۲/۳۰$ محاسبه شده است. با توجه به مقادیر T و سطح معنی‌داری آن تفاوت مشاهده شده به لحاظ آماری در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار است و اختلاف میانگین نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی زنان شاغل و خانه‌دار، قابل تایید می‌باشد. این بدان معنی است که عامل اشتغال رابطه معنی‌داری با نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی دارد.

نوع شغل زنان متغیر دیگری است که به نظر می‌رسد بر نگرش زنان موثر واقع می‌شود. بالاترین میانگین مربوط به زنان خانه‌دار $۷۲/۴$ و کمترین میانگین مربوط به زنان شاغل در شغل معلمی با $۲۷/۶۷$ می‌باشد. علاوه بر آن یافته‌ها بیانگر این است که در میان شاغلین، زنان کارگر نگرش مثبت تری نسبت به نابرابری‌های جنسیتی داشته‌اند، که این امر نشان‌دهنده تفاوت نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی بر حسب نوع شغل می‌باشد. با توجه به مقادیر $F=۱۱۱/۴۵$ و سطح معنی‌داری آن می‌توان گفت که تفاوت معنی‌داری بین میانگین‌های مشاهده شده وجود دارد و فرضیه با سطح اطمینان بیش از ۹۹ درصد قابل تأیید می‌باشد.

میزان درآمد از عوامل موثر بر موقعیت و مناسبات قدرت در خانواده و نگرش زنان می‌باشد. یافته‌ها بیانگر آن است که ۴۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیر درآمد شوهر تعیین می‌شود، و به ازای هر واحد افزایش در میزان درآمد شوهر به میزان $۳/۵۵$ - از نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی کاسته می‌گردد. در مجموع فرضیه ما در سطح اطمینان بیش از $۰/۹۹$ تأیید می‌شود. بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران نشان می‌دهد که با افزایش درآمد رئیس خانوار، قدرت مردان در خانه کاهش یافته و اختیارات آنان به زنان یا زن و شوهر هردو تفویض می‌گردد (محسنی، ۱۳۷۵:۹۹).

رابطه بین میزان درآمد والدین و نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی مشاهده می‌شود. بر اساس میزان R^2 می‌توان گفت میزان درآمد والدین زنان $۱/۲۳$ از واریانس مربوط به متغیر وابسته را تبیین می‌کند و به ازاء هر واحد افزایش در متغیر مستقل به مقدار $۷/۴۸$ - از متغیر وابسته تغییر می‌نماید. همچنین جهت منفی رابطه بین دو متغیر نشانگر آن است که هرچه درآمد والدین فرد افزایش می‌یابد، نگرش آنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی منفی‌تر گردیده یا به عبارتی نسبت به نابرابری‌های جنسیتی پذیرش کمتری داشته‌اند.

در نهایت با توجه به آماره‌های بدست آمده ($F=۵۳/۸۲۰$ و $Sig=۰/۰۰۰$)، می‌توان چنین استنباط نمود که بین دو متغیر مستقل و وابسته رابطه معکوس و معنی‌داری وجود دارد. اهمیت درآمد والدین یا به عبارتی دیگر رئیس خانوار «اعم از شوهر یا پدر» در اکثر تحقیقات اجتماعی مورد تأیید واقع شده است چرا که اگر بتوان درآمد والدین را به عنوان یکی از شاخص‌های سنجش پایگاه اجتماعی، اقتصادی خانواده دانست پس می‌توان چنین استنباط نمود که با افزایش درآمد و متعاقباً پایگاه اجتماعی، اقتصادی فرد تغییر عمده‌ای در نگرش آنان حاصل خواهد شد (نبی زاده، ۱۳۰-۱۳۷۳:۱۳۴۰).

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۰۹

پیش‌بینی معادله نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی

با توجه به نتایج به دست آمده از رگرسیون که در جدول شماره ۳ نیز آمده است معادله پیش‌بینی دارای پنج مرحله است که ضریب همبستگی چند متغیره R در مرحله پنجم برابر با ۰/۷۶۷ می‌باشد. ضریب تعیین (R^2) به دست آمده در مرحله پنجم نشان می‌دهد که در نهایت پنج متغیر؛ «میزان تحصیلات»، «وضعیت اشتغال»، «میزان تحصیلات مادر» و نوع شغل (کارمندی، معلمی) می‌توانند ۵۷/۹ درصد از تغییرات نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی را تبیین نمایند. ضریب R^2 حاصله در پنج مرحله، در سطح اطمینان بیش از ۰/۹۹ از نظر آماری معنی دار است. در مجموع مدل این تحقیق از قدرت تبیین و پیش‌بینی بالایی برخوردار است. همچنین دو متغیر «میزان تحصیلات»، «میزان تحصیلات مادر»، با ضریب Beta به ترتیب ۰/۲۲۹-، ۰/۱۱۶- نشان‌دهنده رابطه معکوس معنی‌داری بین نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی با این دو متغیر است و در مقابل این ضریب در متغیرهای «وضعیت اشتغال»، «نوع شغل ۱» و «نوع شغل ۲» به ترتیب ۰/۱۵۹، ۰/۲۲۴ و ۰/۲۷۴ است، که نشانگر رابطه مستقیم این متغیرها با نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی است.

زنان به عنوان آموزش‌گران عملاً در دو حوزه خصوصی (خانواده) و حوزه عمومی (اجتماع) و ... نقش آموزش و انتقال فرهنگ هر جامعه‌ای را بر عهده دارند. از این‌رو زنان نقش کلیدی را در جامعه‌پذیری کودکان و انتقال فرهنگ موجود در جامعه دارا می‌باشند. بالطبع تغییر در نگرش زنان به واسطه عواملی چون میزان تحصیلات زنان و مادرانشان می‌تواند نحوه و چگونگی این آموزش و جامعه‌پذیری را نزد فرزندان متحول سازد. زنان هم می‌توانند بهترین مدافع سنت‌ها و هم تغییر دهنده آن باشند.

جدول شماره ۳- عناصر اصلی تحلیل چند متغیره به روش مرحله به مرحله

رتبه	متغیر وارد شده	R	R^2	مقدار افزوده شده به R^2	ضریب Beta	Beta	مقدار T	Sig. T
۱	تحصیلات	۰/۶۷۱	۰/۴۵۰		-۲/۳۲۰	-۰/۲۹۹	۵/۱۰۹	۰/۰۰۰
۲	وضعیت اشتغال	۰/۷۷۴	۰/۵۲۳	۰/۰۶۶	-۸/۰۵۵	-۰/۱۵۹	-۲/۴۹۵	۰/۰۰۰
۳	تحصیلات مادر	۰/۷۳۵	۰/۵۲۰	۰/۰۱۶	-۰/۵۹۶	-۰/۱۱۶	۲/۳۹۲	۰/۰۰۲
۴	کارمند	۰/۷۳۹	۰/۵۶۱	۰/۰۲۱	-۲۰/۴۸۲	-۰/۲۲۴	-۴/۵۳۹	۰/۰۱۴
۵	معلم	۰/۷۶۷	۰/۵۷۹	۰/۰۱۸	-۱۳/۳۳	-۰/۲۲۴	-۴/۶۲۸	۰/۰۰۰
		$R=۰/۷۶۷$	$R^2=۰/۵۷۹$	$Sig=۰/۰۰۰$	$F=۶۴/۲۹۱$	$a=۹۴/۸۳۱$		

نتیجه‌گیری

موضوع نابرابری‌های جنسیتی به عنوان یکی از انواع نابرابری‌هایی که بر مبنای جنسیت زنان شکل گرفته است، نه تنها خاص یک کشور و منطقه نیست، بلکه به گونه‌ای گسترده در همه فرهنگ‌ها و جوامع و به قدمت تاریخ کهن بشری وجود داشته است. با این حال موضوع نابرابری‌های جنسیتی به عنوان یک معضل جدی برای زنان تنها در چند قرن اخیر مطرح شده است. عواملی چون رشد شهرنشینی، فرآیند صنعتی شدن، رشد فناوری و عوامل جمعیت‌شناختی نظیر کاهش مرگ و میر و رشد جمعیت و افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌های زنان، ورود زنان به حوزه اشتغال و افزایش مشارکت آنان در عرصه‌های اجتماعی عوامل عمده‌ای در تغییر و تحول در نگرش زنان در سده کنونی بوده است.

هدف این مقاله بررسی جامعه‌شناختی عمده‌ترین متغیرهای تاثیر گذار در نگرش زنان جمعیت نمونه نسبت به نابرابری‌های جنسیتی است. برای تبیین نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی از نظریه منابع و مدل نظری کالینز استفاده شده است و نگرش نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در ابعاد نابرابری در حوزه مشارکت اجتماعی، اشتغال و بازار کار، خانواده و همچنین قوانین حقوقی و مدنی و کلیشه‌های جنسیتی رایج مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج پژوهش نشانگر وجود رابطه معنی دار بین متغیرهای میزان تحصیلات زنان، وضعیت اشتغال، نوع شغل زنان، میزان تحصیلات پدر و مادر، وضعیت اشتغال مادر، تحصیلات شوهر و نوع شغل و درآمد شوهر، و درآمد والدین با متغیر وابسته می‌باشد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که متغیرهای؛ میزان تحصیلات زنان، تحصیلات مادر، وضعیت اشتغال زنان و نوع شغل «یا به عبارتی مشاغل معلمی و کارمندی» متغیرهایی هستند که به ترتیب وارد معادله رگرسیون چند متغیره شده‌اند و مجموع $57/9$ درصد از مرحله اول تا مرحله پنجم تغییرات متغیر وابسته را تبیین نموده‌اند.

همان‌گونه که نظریه منابع و ستیز هر دو بر وجود منابع نابرابر بین زنان و مردان به عنوان عامل اصلی نابرابری جنسیتی تأکید می‌کند، و علت اصلی نابرابری بین زن و مرد را در دسترسی نابرابر آن‌ها به منابع مختلف می‌داند، هر چقدر زنان دسترسی بیشتری به منابع اقتصادی اجتماعی داشته باشند نگرش منفی‌تری را نسبت به نابرابری جنسیتی خواهند داشت و بالعکس هرچه دسترسی آنان به این منابع نامتوازن‌تر و نابرابرتر باشد نگرش مثبت‌تری را به نابرابری جنسیتی خواهند داشت. بحث بر این است که قدرت و منزلت و به عبارتی جایگاه‌هایی که افراد در جامعه دارند می‌تواند در نگرش اجتماعی آنان اثر بگذارد. عوامل مختلفی

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۱۱

بر نابرابری جنسیتی اثر دارد که از مهم‌ترین آنان می‌توان به میزان تحصیلات و اشتغال اشاره کرد. به عنوان مثال هر چه تحصیلات افراد بالاتر باشد ایدئولوژی جنسیتی آن‌ها مساوات‌طلب‌تر و نگرش آن‌ها به نابرابری جنسیتی منفی‌تر خواهد بود. از نظر کالینز تمام آنچه را که طرفین مبادله دارا هستند، و موجب برتری یکی بر دیگری می‌شود در نهایت باعث به وجود آمدن رابطه حاکم و محکوم می‌شود.

براساس یافته‌های این مطالعه می‌توان گفت که عواملی چون اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آنان تاثیر عمده‌ای در تغییر مناسبات موجود در جامعه و خانواده به همراه داشته است. این امر نشانگر آن است که با گسترش تحصیلات و اشتغال زنان نیاز به تغییر مناسبات قدرت در خانواده به عنوان امری ضروری احساس شده است. چنانچه در بررسی نگرش زنان به وضوح دیده می‌شود درصد بالایی از زنان تحصیل کرده و شاغل، رویه‌های سنتی موجود در توزیع قدرت و منابع در خانواده را توسط یک جنس به رسمیت نمی‌شناسند. علاوه بر عامل سواد و اشتغال، پایگاه اجتماعی خانواده زن اعم از خانواده پدری یا خانواده فعلی او تاثیر عمده‌ای بر توزیع قدرت در خانواده و میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارد. به نظر می‌رسد که با ورود زنان به بازار اشتغال و دستیابی آنان به منابع مختلف تغییرات گسترده‌ای در نگرش‌های آنان در رابطه با نابرابری‌های جنسیتی به وجود آمده است. در واقع همراه با گسترش تحصیلات و آگاهی‌های روز افزون زنان و گسترش فرایند ارتباطات به مدد جهانی شدن و تحول در روند جامعه‌پذیری افراد، درک و حساسیت زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی نیز فزونی یافته است.

منابع

- آبوت، پالما و کتر والاس (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیره نجم عراقی، تهران: نی.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۲) روانشناسی اجتماعی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- اعزاززی، شهلا (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

۱۱۲ پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴

- ریتزور، جرج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی اشتغال زنان، تهران: تبیان.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه: وحید محمودی، تهران: دستان.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸) رفع تبعیض از زنان: مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی. تهران: پروین.
- کتابی، محمود و وحید قاسمی (۱۳۸۱) «نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان در مراکز شهری استان اصفهان»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۱۹، صص ۵۶-۳۵.
- گرلینجر، فرد، ان (۱۳۷۷) مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی-جعفر نجفی زند، جلد اول و دوم، تهران: آوای نور.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۸) روانشناسی اجتماعی نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها. تهران: ارسباران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لورستانی، فریبرز (۱۳۸۱) نگاهی جامعه شناختی به جنبش اجتماعی زنان ایران پس از انقلاب اسلامی، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۵) بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۷) سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی استان فارس. تهران: مرکز آمار.
- مقدس، علی‌اصغر (۱۳۷۴) «منزلت مشاغل در جامعه شهری: مورد مطالعه شهر شیراز»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۰، ش ۲، صص ۹۴-۶۵.
- میشل، آندره (۱۳۷۶) تبعیض موقوف، ترجمه محمد جعفر پوینده، زنان، س ۶، ش ۳۵، صص ۴۴-۴۲.
- نبی‌زاده، راحله (۱۳۷۴) بررسی میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نصیری، حسین (۱۳۷۹) توسعه پایدار چشم‌انداز جهان سوم، تهران: فرهنگ و اندیشه.

Blood, R.O & Wolf, D.M (1960) Husband and Wives: the Dynamics of Married Living, Glenncoe, IL:Free Press.

Collins, R. (1975) Conflict Sociology, New York, Academic Press Inc.

Joanna, Everitt (1998) "The Gender Gap in Canada: Now You See It, Now You Don't", Canadian Review of Sociology, Anthropology, vol. 35, No. 2, pp.191-220.

Kane, Emily w. (1998) "Men's and women's Beliefs about Genderinequality' Family ties. Dependence, and Agreement", Sociological Forum, Vol, 13, No.4.

Line, Nan. (1978) Foundation Social Research. New York: McGraw Hill, Inc.

عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی ۱۱۳

- Rao, BhasKara and Digumarti, Pushalata** (2001) *Women as Educators*. New Delhi: Discovery Publishing House.
- Robinson, R** (1991) "Men's and Woman's Consciousness of Gender Inequality", *American Sociology Review*, Vol. 56, No. 2, pp. 128 – 142.
- Temilola Moses, Olusegun.** (2002) "Perceptions Attitude of the University of Ibadan Students Towards Gender Stratification", <http://baser.v.uci.kun-nl/belif/sin/Equality.Pdf>.
- Turner, Jonathan. H** (1986) *The Structure of Sociological Theory*. New York: the Dorsey Press, 4 the Edition.
- Turner, Jonathan. H** (1998). *The Structure of Sociological Theory*. London: Wadsworth.

